

سفر پر منفعت



شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۰۷-۱۰۱-۹

ISBN 978-964-507-101-9



سفر پر منفعت



سرشناسه	: دماوندی، داریوش
عنوان و پدیدآور	: سفر پر منفعت / تالیف داریوش دماوندی؛ تصویرگر سلیم صالحی.
مشخصات نشر	: تهران: طاهر ۱۳۸۵
مشخصات ظاهری	: ۱۲ ص: مصور (رنگی)
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۵۰۷-۱۰۱-۹
وضعیت فهرستنويسي	: فیبا
يادداشت	: گروه سنی: ب.
موضوع	: داستانهای اجتماعی.
موضوع	: انرژی خورشیدی— داستان.
شناسه افزوده	: صالحی، سلیم، تصویرگر.
رده‌بندی دیوبی	: ۳۳۳/۷۹۲ د۶۷۶
شماره کتابخانه ملی	: ۱۳۸۵: ۸۵-۴۷۹۲۶ م



داینا دست مادر را در دست گرفت و پاسخ داد: «معلوم است که خوشحالم. آخرین امتحانم را هم دادم.» سه ماه تابستان، فصل تعطیلات، فصل بازی و فصل گردش و تفریح شروع شده بود. پدر به داینا و مادر قول داده بود، آنها را نزد خاله فرخنده که در طبس زندگی می کرد، ببرد.

داینا با عجله در خانه را باز کرد. دوان دوان وارد خانه شد. کیف مدرسه را گوشه ای انداخت و خود را به آشپزخانه رساند. مادر مشغول پخت ناهار بود. او نگاهی به داینا انداخت. داینا غرق شادی بود.
مادر پرسید: «خیلی خوشحال به نظر می رسی؟»

پدر به قول خود عمل کرد. خانواده پس از دو هفته عازم طبس شدند. خاله فرخنده از آنها استقبال گرمی کرد. داینا و خانواده اش زمان زیادی را سفر کرده و خسته شده بودند. خاله به آنها گفت: «اگر دوش بگیرید، خستگی از تن تان خارج شده و سر حال می شوید.»

داینا که عاشق حمام بود، جلو پرید و گفت: «من اول از همه می روم.» و بدون این که منتظر پاسخ باشد به سمت حمام دوید و از آب گرم استفاده کرد.



داینا پاسخ داد: «ما سه نفر پشت سر هم به حمام رفتیم، ولی آب اصلاً سرد نشد.»
شوهر خاله دستی بر سر داینا کشید و گفت: «آفرین! چه پسر دقیقی! آب گرم کن خانه
شما کمی فرق می کند.»
حرف شوهر خاله توجه پدر را به خود جلب کرد. او پرسید: «منظورتان چیست؟ چه فرقی می کند؟»



داینا که پسری با هوش و دقیق بود به شوهر خاله اش گفت: «اگر اشتباه نکنم، آب گرم کن
شما باید خیلی نوباشد.»
شوهر خاله خنده ای کرد و گفت: «چطور مگه داینا؟»



شوهر خاله، پدر و داینارا به حیاط برد و از آنجاشیر و انی خانه را به آنها نشان داد. بر روی شیر و انی تعدادی صفحه شیشه‌ای قرار داشت.

داینارا با تعجب گفت: «سقف خانه شما شیشه‌ای است؟»

شوهر خاله پاسخ داد: «آنها کلکتور خورشیدی هستند. آبگرم کن خانه ما خورشیدی است.

یعنی به وسیله گرمای خورشید آب را گرم می‌کند.»

داینارا که دو برابر تعجب کرده بود گفت: «یعنی به گاز، گازوئیل یا برق احتیاجی ندارد؟»

شوهر خاله با غرور گفت: «به هیچ کدام احتیاجی ندارد.»





او می خواست توضیح بیشتری بدهد. ولی صدای خاله فرخنده از داخل آمد: «اگر دیر بیایید غذا سرد می شود.»

داینا گفت: «چه جالب. پس بوی بد هم تولید نکرده و هو را هم آلوده نمی کند.»

شوهر خاله می خواست حرفی بزند ولی داینا باعجله چنین ادامه داد: «پدر! پول گاز هم نمی دهند.»

پدر حق به جانب گفت: «در عوض هزینه زیادی برای ساخت این آبگرم کن پرداخته اند.»

شوهر خاله دست به دوش پدر زد و گفت: «خیر! پول زیادی هم نپرداخته ایم.»

پدر گفت: «چطور ممکن است؟»

شوهر خاله گفت: «بخشی از هزینه های راه اندازی آن را شرکت بهینه سازی مصرف سوخت پرداخت کرده است.»

پدر، شوهر خاله و داینا به داخل رفتند. پس از صرف غذا شوهر خاله توضیحات بیشتری درباره‌ی آبگرم کن خورشیدی داد و از مزیت‌های فراوان آن بسیار گفت.

